خبر

۸۷ هزار تذکر حجاب در ۸۲ روز در فرودگاه‌ها

رئیس پلیس فرودگاه‌های کشور در گزارشی اعلام کرد در ۸۲ روز نخست امسال ۳۳ هزار مسافر «بدپوشش» با تذکر این نهاد ناچار به تعویض لباس خود در فرودگاه برای ادامه سفر شدند.

به گزارش ایلنا سردار نبی‌الله حیدری همچنین اعلام کرد در این ۸۲ روز به ۸۷ هزار و ۷۱۴ مسافر «بدپوشش» تذکر داده شد و سه هزار و ۵۰۶ نفر از آنان نیز بعد از سپردن تعهد کتبی مجاز به ادامه سفر شدند. به گفته وی در این راستا ۱۱۲ زن و ۲۱۰ مرد نیز بازداشت و به دستگاه قضایی فرستاده شدند. وی این دستگیری‌ها را در رابطه با بحث ناهنجاری‌های اجتماعی ارزیابی کرد و گفت: پلیس فرودگاه از ادامه مسافرت ۷۱ نفر از خانم‌هایی که پوشش مناسب نداشتند، جلوگیری و آنها را به مراجع قضایی معرفی کرد. این مقام مسوول تاکید کرد: پلیس فرودگاه‌های کشور از ورود مستقبلین بدپوشش به سالن فرودگاه جلوگیری می‌کند. به گفته سردار حیدری ۳۳ هزار و ۲۹ نفر افراد بدپوشش و بدحجاب اعم از آقا و خانم پس از تعویض لباس خود به سفر ادامه دادند. این مقام ارشد پلیس فرودگاه‌های کشور در ادامه با بیان اینکه ضروری است مسافران زن و مرد در تمام سفرهای داخلی و خارجی به فرهنگ و مقدسات مردم کشور احترام بگذارند، در غیر این صورت اقدام لازم انجام می‌شود، تاکید کرد: در صورتی که مسافران بدپوشش، پوشش خود را اصلاح کنند، می‌توانند ادامه مسیر دهند.

تذکر به چهار روزنامه و یک هفته‌نامه

هیات نظارت بر مطبوعات به چهار روزنامه و یک هفته‌نامه تذکر داد. به گزارش ایسنا محمدعلی رامین دبیر هیات نظارت بر مطبوعات گفت: این هیات در جلسه روز دوشنبه ۲۴ خردادماه ۸۹، موضوع تخلفات نشریات زیر را مطرح و به این شرح تصمیم‌گیری کرد:

الف- روزنامه «آفتاب یزد» به دلیل انتشار مطلب مغایر با اصول و احکام شرعی به استناد بند ۷ ماده ۶ قانون مطبوعات تذکر گرفت و پرونده آن جهت پیگرد قانونی به مرجع قضایی ارسال شد.

ب- روزنامه «وطن امروز» به دلیل به‌کارگیری الفاظ توهین‌آمیز نسبت به اشخاص که موجب تقویت مرزبندی‌های کاذب و تفرقه‌انگیز بین اقشار مختلف جامعه می‌شود به استناد بند ج ماده ۲ قانون مطبوعات تذکر گرفت.

ج- روزنامه «جمهوری اسلامی» به دلیل درج مطلب خلاف واقع به استناد بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات تذکر گرفت.

د- روزنامه «پول» به دلیل درج مطالب خلاف واقع و افترا به مقامات کشور به استناد بند ۸ و ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات تذکر گرفت.

ه- هفته نامه «بصیرت جوانان» به دلیل عدم پایبندی به رسالت مطبوعاتی به استناد ماده ۲ قانون مطبوعات تذکر گرفت.

آیت‌الله جوادی‌آملی: قرآنی حرف می‌زنیم مارکسیستی یا انگلیسی فکر می‌کنیم

رئیس سازمان ملی جوانان با آیت‌الله جوادی‌آملی دیدار و گفت‌وگو کرد. به گزارش ایسنا، آیت‌الله جوادی‌آملی در این دیدار با بیان اینکه امیدوارم خدماتی که سازمان ملی جوانان ارائه کرده است، مورد قبول ذات اقدس الهی باشد و خدا توفیق بیشتری در این راستا به شما عنایت کند، اظهار کرد: اگر انقلاب اسلامی با نیروی جوان خود به پیروزی رسید این پیروزی با رهبری پیر جماران بود. وی با بیان اینکه دوندگی، حرکت و پویایی باید با پایایی همراه باشد، افزود: دو نوع پویایی و حرکت داریم؛ یک حرکتی که متحرک کار خود را پشت سر می‌گذارد مثل ورزشکاری که بعد از ۴۰ سال توانایی اولیه را ندارد و یک نوع حرکت که متحرک آن را پشت سر نمی‌گذارد اما زیر پا می‌گذارد مثل درخت گلابی که تمام این مدت میوه خود را زیر پا می‌اندازد. وی با اشاره به آیاتی از قرآن کریم عنوان کرد: هر کس کار خیری انجام دهد مثل درختی است که آب به زیر ریشه خود می‌ریزد. آیت‌الله جوادی‌آملی با بیان اینکه مسلمانان مانند برج‌های ساخته‌شده نیستند که همین طور رشد کنند و بالا بیایند، گفت: این برج‌ها چیزی از خود ندارند. مسلمان باید همانند درختی که بالا آمده هر چه دارد خود به دست آورده و از آن وی باشد. وی افزود: مسلمانی که آب و خاک به اندازه کافی دارد اما گندم وارد می‌کند، هویت دینی ندارد. این استاد برجسته حوزه علمیه قم ادامه داد: ما قرآنی حرف می‌زنیم اما مارکسیستی یا انگلیسی فکر می‌کنیم. این حرف‌ها، حرف‌های قرآن است و حرف‌های تازه‌ای نیست و باید گفت این نکات قبل از قرآن در تورات و انجیل نیز بیان شده است.

تعیین وقت رسیدگی به شکایت حزب توقیف شده جبهه مشارکت

وکیل حزب مشارکت ایران اسلامی از تعیین وقت جهت رسیدگی به شکایت این حزب علیه وزارت کشور در ۳۰ تیرماه سال جاری خبر داد. هوشنگ پوربابایی در گفت‌وگو با ایلنا با اعلام این خبر اظهار داشت: مطابق قانون احزاب، کمیسیون ماده ۱۰ احزاب می‌تواند پرونده احزاب را به شرط وجود تخلف توقیف کند. در همین راستا احزابی که پروانه فعالیت‌شان توقیف شده می‌توانند ظرف مدت یک ماه از این تصمیم کمیسیون به مراجع قضایی شکایت کنند. وکیل حزب مشارکت ادامه داد: پس از اتخاذ تصمیم از سوی کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مبنی بر توقیف پروانه فعالیت حزب مشارکت ایران اسلامی در مهلت قانونی به تصمیم این کمیسیون اعتراض و دادخواست خود را تقدیم مراجع قضایی کردیم و منتظر تصمیمات دادگاه در این خصوص هستیم.

خواهان تحریم ایران نبودیم

وزیر امور خارجه کویت ضمن مخالفت با صدور قطعنامه تحریم علیه ایران، خواستار حل برنامه هسته‌ای ایران از راه مذاکره و گفت‌وگو شد. به گزارش فارس محمد الصباح که سمت معاون نخست‌وزیر کویت را نیز دارد، گفت: ما هرگز خواهان صدور قطعنامه تحریم علیه ایران نبودیم بلکه همواره امیدواریم با تعامل مثبت دوستان‌مان در ایران، شرایط متشنج کنونی در منطقه خلیج از بین برود. این مقام کویتی بیانیه مشترک ایران، ترکیه و برزیل درباره تبادل سوخت هسته‌ای را گامی مسالمت‌آمیز خواند و گفت: انتظار داشتیم این بیانیه گامی اساسی تلقی شود تا به دنبال آن گام‌های دیگری هم برداشته می‌شد تا در نهایت به تعامل مثبت و اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران و لغو همه قطعنامه‌های تحریم علیه تهران منجر می‌شد.

حکم اعدام را کدام دادگاه باید بدهد

کیفری استان یا انقلاب؟

بهمن کشاورز

پس از تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که در آن صلاحیت رسیدگی به جرائمی که مجازات آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است به دادگاهی با پنج قاضی موسوم به دادگاه کیفری استان داده شده بود، هیات عمومی دیوان عالی کشور طی رای وحدت رویه‌ای چنین نظر داد که به‌رغم این اصلاح دادگاه انقلاب - که هر شعبه‌اش فقط یک قاضی دارد - می‌تواند کماکان در مواردی که، پیش از اصلاح، در صلاحیت آن بوده حکم اعدام صادر کند. در سال ۱۳۸۶ رای وحدت رویه دیگری که پس از رای قبلی صادر شد، مرجع تجدید نظر این احکام نیز دادگاه تجدید نظر استان خواهد بود نه دیوان عالی کشور. در آغاز سال ۱۳۸۹ هیات عمومی رای وحدت رویه دیگری صادر کرد مبنی بر اینکه چون در مورد احکام اعدام - به لحاظ حرمت دماء (حرمت خون انسان) - باید احتیاط شود مرجع تجدید نظر احکام اعدامی که دادگاه انقلاب صادر می‌کند دیوان عالی کشور خواهد بود نه دادگاه تجدید نظر استان. حال می‌توان گفت - دقیقاً با همان استدلالی که دیوان عالی کشور مرجع تجدید نظر احکام اعدام دادگاه انقلاب را از دادگاه تجدید نظر استان به دیوان عالی کشور تبدیل کرده است، بلکه به طریق اولی - رسیدگی به کلیه اتهاماتی که مجازات اعدام دارند باید در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان قرار گیرد به ویژه با توجه به اینکه در تبصره ۱ ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صدور حکم مجازات «صلب» صرفاً در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده شده حال آنکه «صلب» یا به صلیب کشیدن منحصراً یکی از مجازات‌های «محاربه» است که رسیدگی به آن پیش از اصلاح قانون در صلاحیت انحصاری دادگاه انقلاب بوده است.

بررسی تحلیلی سه رای وحدت رویه دیوان عالی کشور

اولاً- صورت‌مساله

هیات محترم عمومی دیوان عالی کشور سه رای در محدوده ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صادر کرده که ذیلاً می‌آوریم:

الف- ردیف: ۲۱/۸۲ رای شماره ۶۶۴-۱۳۸۲/۱۰/۳۰ رای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور

«به موجب ماده پنجم قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اسلامی مصوب پانزدهم تیرماه ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرائم ذیل مطلقاً در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی است.

۱- کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افسادالارض

۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری

۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب موسسات به منظور مقابله با نظام

۴- جاسوسی به نفع اجانب

۵- کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر

۶- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی

و به‌رغم اصلاحات و الحاقات مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ این ماده کماکان به قوت خود باقی بوده و تغییر حاصل نکرده است و تبصره ذیل ماده ۴ اصلاحی قانون مرقوم صرفاً در مقام ایضاح ماده مربوطه است و به ماده بعد از خود که به طور واضح صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی را احصا کرده است ارتباط ندارد. لهذا مقررات تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون یادشده که به موجب آن رسیدگی به جرائمی را که مجازات قانونی آنها اعدام است در صلاحیت دادگاه‌های کیفری استان قرار داده است منصرف از موارد صلاحیت ذاتی دادگاه‌های انقلاب اسلامی است بنا بر مراتب رای شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور که بر این مبنا صادر شده صحیح و منطبق با موازین و مقررات تشخیص شده و تایید می‌شود.

این رای به موجب ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد مشابه برای دادگاه‌ها و شعب دیوان عالی کشور لازم‌الاتباع است.»

تبصره یک الحاقی به ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که در ۱۳۸۱/۷/۲۸ تصویب شده به شرح آتی است: «رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در موارد بعدی ذکر می‌شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد...»

ب- رای شماره ۷۰۳ مورخ ۱۳۸۶/۵/۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور

«ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ علی‌الاطلاق مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی، حقوقی، جزایی و انقلاب را دادگاه تجدید نظر استان محل استقرار آن دادگاه‌ها و مرجع فرجام‌خواهی آرای دادگاه‌های کیفری استان را دیوان عالی کشور دانسته و ماده ۳۹ الحاقی به قانون اصلاحی مرقوم کلیه قوانین و مقررات مغایر از جمله ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری را در آن قسمت که مغایرت دارد، ملغی کرده است. بنابراین به نظر اکثریت اعضای هیات عمومی رای شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌شود...»

نظر شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور که در این رای مورد تایید قرار گرفته این است که: «... نظر به اینکه با تصویب ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در خصوص صلاحیت رسیدگی دیوان عالی کشور در مرحله تجدید نظر و فرجام ملغی شده و در حال حاضر صلاحیت دیوان عالی کشور در رسیدگی به موضوع مذکور صرفاً موارد مصرح در ماده مارالذکر است، لذا با امعان نظر به مقررات ماده مرقوم رسیدگی و اظهارنظر در خصوص امر با دادگاه‌های تجدید نظر استان چهارمحال و بختیاری است. بنا به مراتب و با اعلام صلاحیت دادگاه‌های تجدید نظر استان مذکور مقرر می‌دارد پرونده از آمار کسر و به دادگاه‌های تجدید نظر استان چهار محال... ارسال....»

ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به شرح ذیل است: «مرجع تجدید نظر آرای قابل تجدید نظر دادگاه‌های عمومی حقوقی و جزایی و انقلاب، دادگاه تجدید نظر استانی است که آن دادگاه‌ها در حوزه قضایی آن استان قرار دارند. آرای دادگاه‌های کیفری استان و آن دسته از آرای تجدیدنظر استان که قابل فرجام باشد ظرف مهلت مقرر برای تجدیدنظرخواهی، قابل فرجام در دیوان عالی کشور است.»

پ- رای وحدت رویه شماره ۷۱۵ مورخ ۸۹/۱/۲۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور

هیات عمومی در مورد اختلاف نظر شعبه‌های ۲۷و۳۱ دیوان عالی کشور در استنباط از ماده ۲۱ اخیرالذکر اقدام به صدور رای وحدت رویه کرده است.

شعبه ۲۷ عقیده داشته با توجه به ماده ۳۹ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ماده ۲۳۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به لحاظ مغایرت با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نسخ شده و در نتیجه احکام اعدامی که از دادگاه انقلاب برای متهمان به محاربه و افساد در ارض صادر می‌شود، در مرحله تجدید نظر قابل طرح در دیوان عالی کشور نیست و باید در دادگاه تجدید نظر استان رسیدگی شود.

شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور احکام اعدام صادره از دادگاه انقلاب را در مورد متهمان به ارتکاب جرم محاربه، در مرحله تجدید نظر، قابل طرح در دیوان کشور می‌داند.

متن رای به شرح ذیل است: «بنا به حکم مقرر در ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی این دادگاه‌ها باید طبق مقررات قانون آیین دادرسی انجام شود، همچنین به صراحت ماده ۲۲ اصلاحی قانون یادشده رسیدگی دادگاه تجدیدنظر به درخواست تجدیدنظر از احکام قابل تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب باید وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ به عمل آید و ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز که در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۴ و موخر بر ماده ۲۱ قانون یادشده تصویب شده تصریح و تاکید کرده است که تجدیدنظر و فرجام‌خواهی از آرای قابل تجدیدنظر یا فرجام دادگاه‌های عمومی و انقلاب طبق مقررات قانون آیین دادرسی انجام می‌شود، بنابراین مستفاد از مواد مذکور این است که آرای دادگاه‌های عمومی جزایی و انقلاب در مواردی که مجازات قانونی جرم اعدام باشد قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است و به نظر اکثریت اعضای هیات عمومی دیوان عالی کشور رای شعبه سی و یکم دیوان عالی کشور که نتیجتاً با این نظر مطابقت دارد، صحیح و منطبق با موازین قانونی است...»

ثانیاً - تجزیه و تحلیل این آرا

اگر مفاد این آرا را در کنار هم بگذاریم و مقایسه کنیم نتایج ذیل به دست خواهد آمد:

الف- در رای اول (۶۶۴) به‌رغم تاخر تاریخ تصویب اصلاحات قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نسبت به «قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب» و به‌رغم اینکه تبصره ۱ ماده ۴ قانون اصلاحی به شکلی تنظیم شده که در آغاز این مطلب نقل کردیم و به‌رغم اینکه به موجب تبصره مذکور «رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها... صلب... است... در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد» و به‌رغم اینکه با توجه به ماده ۱۹۵ قانون مجازات اسلامی که می‌گوید: مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می‌گیرد:

الف- نحوه بستن موجب مرگ او نشود،

ب- بیش از سه روز بر صلیب نماند...

ج- اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت، به وضوح مشخص می‌شود منظور قانونگذار در بند ۲ ماده ۱۹۰ که حد محارب را بیان می‌کند از کلمه «آویختن به دار» همان «صلب» است، همچنین معنی مورد نظر قانونگذار از لفظ «صلب» در تبصره ۱ ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب همان «آویختن به دار» مندرج در بند ۲ ماده ۱۹۰ - پیش‌گفته - است، زیرا اعدام از طریق دار زدن به منظور کشتن محکوم علیه است حال آنکه در «صلب» یا به صلیب کشیدن - همچنان‌که در ماده ۱۹۵ آمده - ممکن است محکوم علیه زنده بماند و بالاخره به‌رغم اینکه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قانون اصلاحی آن هر دو عام هستند و نسخ عام مقدم به وسیله عام موخر کاملاً پذیرفته است و حتی بسیاری از علما اصول نسخ خاص مقدم را با عام موخر پذیرفته‌اند و بنابراین - علی‌القاعده باید قائل شد به اینکه تبصره ۱ ماده«۴» اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، بند ۱ و ۳ ماده ۵ قانون اصلی را نسخ کرده زیرا جرم‌های موضوع این دو بند مجازات اعدام دارد و اگر به نسخ بند ۵ نیز قائل شویم چه بسا قابل قبول باشد زیرا هر چند قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب۱۳۷۶/۸/۱۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت و لذا- با توجه به نظر شورای نگهبان - غیرقابل نسخ به وسیله قوانین عادی است- اما همان طور که در رای ۶۶۴ -۸۲/۱۰/۳۰- وحدت رویه هم آمده است - ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، صرفاً در مقام بیان صلاحیت دادگاه انقلاب است و در عین حال قانون مبارزه با مواد مخدر نیز به هیچ وجه در پی تعیین دادگاه صالح به رسیدگی به جرائم موضوع آن نبوده است.

بنابراین چه بسا بتوان گفت از بندهای شش‌گانه ماده ۵ پیش‌گفته صرفاً قسمت‌هایی در صلاحیت دادگاه انقلاب باقی مانده است که مجازات اعدام ندارد و به کلیه جرم‌هایی که در کیفرخواست برای مرتکبان آنها مجازات اعدام درخواست یا به آنها عنوان محاربه و افساد فی‌الارض داده می‌شود که مجازات اعدام یا صلب دارد، باید در دادگاه کیفری استان رسیدگی شود.

ب- در رای دوم (۷۰۳) با این استدلال که ماده ۲۱ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری را در موارد مغایر نسخ کرده است و به وجه اطلاق دادگاه تجدیدنظر استان را مرجع رسیدگی به آرای صادره از دادگاه‌های عمومی و انقلاب قرار داده و در این ماده برای احکام کیفری مطلقاً «فرجام» پیش‌بینی نشده است و فرجام مختص برخی آرای محاکم حقوقی (مدنی) آن هم با شرایط خاص است نتیجه گرفته شده کل آرای صادره در محکمه بدوی کیفری انقلاب در مرحله تجدید نظر باید در دادگاه تجدید نظر رسیدگی شود. به استثنای آرای دادگاه‌های کیفری استان و آن دسته از آرای قابل فرجام دادگاه‌های تجدید نظر استان که باید در مرحله فرجامی در دیوان کشور رسیدگی شود.نتیجه صدور این رای این بود که احکام اعدام صادره از دادگاه انقلاب در صورت تجدید نظرخواهی محکوم علیه صرفاً در دادگاه تجدید نظر استان رسیدگی و در صورت تایید، اجرا می‌شد. یعنی مثلاً حکم اعدام فرد متهم به محاربه یا اقدام مسلحانه و ترور پیش از اجرا معمولاً به وسیله سه - و در صورت بروز اختلاف بین دو قاضی دادگاه تجدید نظر - چهار قاضی بررسی می‌شود، حال آنکه حکم قصاص یا محکومیت به اعدام برای زنای به عنف یا لواط حداقل به وسیله هفت - و در صورت اختلاف قضات شعبه دیوان کشور - از طرف هشت قاضی مورد امعان نظر قرار می‌گرفت و حتی - در صورت اصرار محکمه تالی به رای قبلی - ممکن بود مورد مطالعه و بررسی چندین قاضی و در نهایت کل قضات هیات عمومی کیفری دیوان عالی کشور قرار گیرد. تفصیل موضوع در مقاله «برای اعدام رای چند قاضی لازم است» نوشته نگارنده آمده است که در مجله قضاوت و خبرنامه داخلی کانون وکلای اصفهان چاپ شده.

در واقع این رای به انضمام رای شماره ۶۶۴ وضعیتی ایجاد کرد که از لحاظ سیاست کیفری همچنین عدالت و نصفت شگفت‌انگیز و غیرقابل توجیه بود.

پ- رای سوم (شماره ۷۱۵ - مورخ ۱۳۸۹/۱/۲۴)؛ ماحصل این رای این است که احکام اعدام چه از دادگاه کیفری استان صادر شده باشند و چه از دادگاه انقلاب قابل تجدید نظر در دیوان کشور هستند. این چرخشی ۱۸۰ درجه است که نه‌تنها خود توجیه و توضیح را می‌طلبد، بلکه در خصوص دو رای اول و دوم هم موارد قابل تاملی را مطرح می‌کند.

ثالثاً - نقد مقایسه‌ای این سه رای

الف- شعبه ۱۸ دادگاه تجدید نظر استان اصفهان که به صلاحیت دیوان کشور در تجدید نظر نسبت به احکام اعدام - در همه موارد - اعتقاد داشته و شعبه۳۱ دیوان کشور نیز استدلال آن را پذیرفته در رای خود استدلال کرده است: «... به مصلحت حقوق کشور و ضرورت احتیاط در دماء نیست که تجدیدنظر حکم اعدام در دیوان عالی کشور رسیدگی نشود و مهم‌ترین جرم در نظام قضایی کشور ابتدا در دادگاه‌های بدوی و سپس در دادگاه تجدیدنظر استان رسیدگی شود و باب اظهارنظر دیوان در این خصوص بسته شود و در هیچ کجای دنیا احکام مربوط به اعدام بدون صحه دیوان عالی کشور مشروعیت ندارد و به نظر می‌رسد رای وحدت رویه شماره ۷۰۳ مورخ ۸۶/۵/۹ منصرف از آرای صادرشده اعدام باشد...»

ب- آقای نماینده دادستان پیش از صدور رای سوم (۷۱۵) چنین اظهارنظر کرده‌اند: «- در ماده ۱۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است ترتیب رسیدگی در دادگاه‌ها طبق مقررات مزبور در آیین دادرسی مربوطه خواهد بود و طبق ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرجع تجدیدنظر دادگاه‌های عمومی و انقلاب هر حوزه قضایی دادگاه تجدیدنظر همان استان است مگر مجازات‌های موضوع بند الف و ب و ج ذیل همین ماده قانونی در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ قانونگذار قصد تسهیل امر رسیدگی در خصوص جرائم با مجازات اعدام و قصاص را نداشته، بلکه هدف تعدد قاضی و دقت بیشتر برای استحکام آرا و جلوگیری از اشتباه بوده است، لذا به همین جهت دادسراها را احیا و دادگاه‌های کیفری استان را با حضور پنج نفر قاضی برای رسیدگی به جرائم مزبور تشکیل داده است. به این ترتیب از فلسفه و هدف اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب استنباط می‌شود که قانونگذار نمی‌خواهد رای دادگاه با مجازات اعدام در غیردیوان عالی کشور قطعی شود و قانونگذار نمی‌خواهد برخلاف هدف خود قانون وضع کند.

- آرای دادگاه‌های کیفری استان که با پنج نفر قاضی تشکیل می‌شود و در مورد جرائم موضوع تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب رسیدگی می‌کند، ابتدایی است و مرجع تجدیدنظر آن دیوان عالی کشور است. تعیین دو مرجع تجدیدنظر برای یک نوع مجازات خلاف هدف قانونگذار است. از مفاد تبصره ماده۴ که در تبصره یک ماده ۲۰ نیز تکرار شده به ویژه قسمت ذیل تبصره یک ماده ۲۰ مستفاد می‌شود که قانونگذار برای جرائم با مجازات اعدام و قصاص و صلب توجه خاص دارد و تصریح کرده دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به آن با هشت یا پنج نفر قاضی تشکیل شود.

- قانونگذار ابتدا در تبصره یک ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مرجع ابتدایی رسیدگی به جرائم با مجازات اعدام و صلب و قصاص را تعیین و سپس در ماده ۲۱ مرجع تجدیدنظر آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب را دادگاه تجدیدنظر قرار داده است و اگر صلاحیت رسیدگی به جرم خاصی مصلحتاً به دادگاه انقلاب داده شده این امر صلاحیت مرجع تجدیدنظر را تخصیص نمی‌زند. مفاد ماده ۲۰ آیین‌نامه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب موید همین نظر است و دیوان عالی کشور مطابق اصل ۱۶۱ قانون اساسی نظارت عالیه بر آرای محاکم دارد و مرجع تجدیدنظر احکام با مجازات اعدام و صلب و قصاص است؛ لذا به دور ماندن این‌گونه مجازات‌ها از نظر این مرجع خلاف منظور و هدف قانونگذار است و خلاف احتیاط در دماء است؛ علیهذا ماده۲۳۳ قانون آیین‌دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری را منسوخ نمی‌دانم، زیرا قانونگذار در مقام تحدید صلاحیت دادگاه‌های عمومی است نه توسعه آن، در نتیجه رای شعبه محترم سی و یکم دیوان عالی کشور را صائب می‌دانم.»

نکته جالب در اظهارنظر آقای نماینده دادستان - که البته کل این اظهارنظر جالب ولی این قسمت آن مورد استناد ما است - آنجا است که گفته‌اند: «به ویژه قسمت ذیل تبصره یک ماده ۲۰ استفاده می‌شود که قانونگذار به جرائم با مجازات اعدام و قصاص و صلب توجه خاص دارد و تصریح کرده دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به آن با هشت یا پنج نفر قاضی تشکیل شود...»

البته ظاهراً مجموع قضات دادگاه کیفری استان و شعبه دیوان کشور - در حالتی که از رئیس و دو مستشار تشکیل شده باشد - مورد نظر نماینده محترم دادستان بوده است. اما اشاره به «صلب» که صرفاً در مورد محارب و مفسد فی‌الارض اعمال می‌شود و رسیدگی به آن - با توجه به رای وحدت رویه ۶۶۴ - در صلاحیت دادگاه انقلاب تلقی شده سوالاتی را که مطرح خواهیم کرد، به ذهن می‌آورد.

پ- دادگاه انقلاب اردبیل در رای خود که مقدمه صدور رای وحدت رویه ۶۶۴ قرار گرفته، آورده است: «... با دقت نظر به تغییرات داده‌شده در قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که بعضی از مواد آن اصلاح و موادی نیز به آن ملحق شده است ملاحظه می‌شود که قانونگذار در تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی آورده است: رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است... در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد. امعان نظر به تبصره فوق مبرهن می‌سازد که قانونگذار رسیدگی به جرائمی که مجازات آن اعدام یا حبس ابد است را بر عهده دادگاه کیفری استان قرار داده است؛ دادگاهی که وفق تبصره یک الحاقی مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ از ماده ۲۰ همان قانون، جهت رسیدگی به جرائم فوق از پنج نفر قضات محترم تشکیل می‌گردد. به نظر می‌آید یکی از اهداف احیای دادسرا و دادگاه‌های کیفری استان مصون ماندن آرا از اشتباه و حفاظت از دماءالناس است که چگونه می‌تواند این مصلحت در جرائم مواد مخدر مد نظر قانونگذار قرار نگرفته باشد اگرچه در قانون صریحاً اشاره نشده، لکن تبصره ماده ۴ که به صورت عام آمده است و همین طور ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی قانون فوق‌الذکر را نمی‌توان به وسیله بند ۵ از ماده ۵ قانون مذکور تخصیص زد و جرائم اعدام یا حبس ابد مربوط به مواد مخدر را خارج کرد...» و نتیجه می‌گیرد در این مورد دادگاه کیفری استان صالح است.

ت- شعبه بیستم دیوان عالی کشور در رای خود که موید نظر دادگاه انقلاب اردبیل است و، به نوبه خود، مقدمه رای ۶۶۴ قرار گرفته چنین استدلال کرده است: «طبق تبصره الحاق به ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد و چون تبصره الحاقی نسبت به بند ۵ ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ موخرالتصویب است در جرائم مربوط به مواد مخدر در مواردی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس ابد باشد صلاحیت دادگاه انقلاب نسخ ضمنی شده است و این تبصره با قانون مبارزه با مواد مخدر که مصوبه مجمع تشخیص نظام است نیز تناقضی ندارد زیرا در قانون مبارزه با مواد مخدر مرجع رسیدگی تعیین نشده است و از طرفی متصور نیست که در یک سیستم قضایی رسیدگی به جرم خاصی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس ابد باشد در دادگاهی رسیدگی شود که از یک نفر قاضی تشکیل شده و سایر جرائمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس ابد باشد در دادگاهی رسیدگی به عمل آید که از پنج نفر قاضی تشکیل می‌شود، فلذا با تایید رای شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی اردبیل و اعلام صلاحیت دادگاه کیفری استان اردبیل حل اختلاف می‌شود.» البته در رای ۶۶۴ این بحث مطرح بوده که آیا رسیدگی ابتدایی به جرائم مواد مخدر در صلاحیت دادگاه کیفری استان است یا دادگاه انقلاب و متن رای در نهایت دادگاه انقلاب را صالح اعلام کرده است. اطلاق این رای کلیه شقوق ماده ۵ تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را شامل می‌شود و صرفاً به موضوع مواد مخدر منحصر نیست. یعنی از آن دو نتیجه حاصل می‌شود:

۱- حکم اعدام در جرائم مواد مخدر به وسیله یک قاضی (رئیس دادگاه انقلاب) صادر می‌شود و با توجه به ماده ۳۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ با تایید یک مقام قضایی دیگر (رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور) اجرا می‌شود یعنی پرونده متهم را فقط دو قاضی می‌بینند.

۲- همچنان‌که گفته شد با توجه به اطلاق رای و اینکه همواره به متن رای توجه و استناد می‌شود نه مقدمات آن، دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به کلیه جرائم برشمرده‌شده در ماده ۵ قانون اصلی تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب را، به‌رغم تصویب بعدی تبصره ۱ ماده ۴ اصلاحیه قانون مذکور، که در آن - به شرحی که گفتیم - قاعدتاً صلاحیت در این‌گونه موارد به دادگاه کیفری استان داده شده است، بر عهده خواهد داشت ولو اینکه مجازات آنها اعدام باشد.

ث- نظر آقای دادستان کل کشور در مقدمه رای ۷۰۳ هر چند نتیجتاً با متن رای سازگار است اما این عبارت را هم دربر دارد: «هر چند اقتضای تامین عدالت قضایی و مصالح اجتماعی رسیدگی به جرائم مهم چون آدم‌ربایی و سایر جرائم مستوجب حد و حبس‌های طویل‌المدت در محاکم کیفری استان با هیات دادرسان مجرب و متبحر است و این مهم که باید در مقررات اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مورد توجه قرار می‌گرفت به سکوت برگزار شده است و در حال حاضر مادام که مقررات قانون مورد اصلاح مقنن واقع نشده است تکلیفی جز التزام به قوانین جاری نیست...